

تبیین عصمت انبیاء در پرتو آیه ۴۶ سوره صاد؛ نقد دیگر آیات ارائه شده برای اثبات این مدعا^۱

<https://doi.org/10.22034/pke.2025.21537.2000>

مرتضی آقامحمدی

استادیار گروه مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی، مجتمع عالی زبان و فرهنگ شناسی
جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Ali Asghar Parsamoghadam

Assistant Professor of the Department of Islamic Studies, Higher Education
Complex for Language, Literature and Culturology, Al-Mustafa International
University, Qom, Iran.

m_ghamohammadi@miu.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0004-9171-4398>

¹. Elucidation of the Infallible Nature of Prophets in Light of Surah Sad (Verse 46); Critical Analysis
of Other Verses Supporting This Doctrine

نوع مقاله: مقاله پژوهشی
دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰
بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۳
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲
انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

Article Type: Research Article
Received: 10 June 2025
Received in revised form: 04 July 2025
Accepted: 13 July 2025
Available online: 23 August 2025

چکیده

عصمت از گناه، یکی از آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه است که به پاکی و مصونیت پیامبران از ارتکاب معاصی اشاره دارد. این مقاله با روش پژوهشی تحلیلی محتوا به بررسی دیدگاه علمای شیعه درباره عصمت و استدلال‌های آنان در این زمینه پرداخته است. در ابتدا، دلایل عقلی که برای اثبات عصمت انبیاء ارائه شده تبیین گردیده است. در ادامه، آیات قرآنی که توسط برخی علمای شیعه برای اثبات این نوع از عصمت مورد استناد قرار گرفته، تبیین و مورد نقد و تحلیل قرار گرفته‌اند. نویسنده مقاله با استناد به آیه ۴۶ سوره صاد تلاش کرده تا این آیه را برای اثبات عصمت مورد توجه بیشتر قرار دهد. مزیت استدلال به این آیه آن است که هم عصمت انبیاء از معصیت را ثابت می‌کند و هم ماهیت آن را روشن می‌سازد و در نتیجه شبهه‌هایی مانند مجبور بودن شخص معصوم به ترک گناه را منحل می‌کند. بر اساس یافته‌های این مقاله، عصمت ماهیتی «لطفی-علمی» دارد. هدف این مقاله ایجاد درک عمیق‌تر از مفهوم و ماهیت عصمت و شواهد قرآنی مرتبط با آن است، تا به تبیین نقش این مفهوم در اعتقادات و آموزه‌های اسلامی کمک کند و نیز ضعف برخی ادله ارائه شده توسط عالمان شیعه را نشان دهد.

کلید واژگان:

عصمت انبیاء، سوره صاد، «أخلصناهم»، «ذکری الدار»

۱. مقدمه

عصمت یکی از آموزه‌های کلیدی در متون اسلامی است. در میان علمای شیعه، اثبات عصمت به عنوان یک اصل مهم مورد توجه قرار گرفته و دلایل عقلی و نقلی متعددی برای آن ارائه شده است. یکی از ابعاد عصمت، مصونیت از خطا در دریافت و ابلاغ وحی است. جهت دیگر آن، پاکی از گناه است؛ عصمت به معنای حفظ و صیانت فرد معصوم از ارتکاب گناهان، حتی به صورت غیر عمد. این مقاله درصدد تبیین این کاربرد اخیر عصمت است. علمای شیعه برای اثبات عصمت انبیاء از گناهان به آیات متعددی از قرآن کریم استناد کرده‌اند. در آیات ۴۵ و ۴۶ از سوره صاد، به پیامبر تذکر داده می‌شود که یاد کند پیامبران الهی، ابراهیم و اسحق و یعقوب را که صاحب قدرت و بصیرت در دین بودند و بعد می‌فرماید «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ». در کتب کلامی شیعه هم دلیل عقلی و نیز آیات متعددی برای اثبات عصمت ذکر شده و با نوعی تسامح از کنار این آیه عبور می‌شود و این آیه در عداد آیات دال بر عصمت ذکر نمی‌شود. این در حالی است که به باور نویسنده این مقاله، آیه مذکور برای اثبات عصمت

اولویت دارد چرا که هم در دلالت آن بر اصل عصمت اشکالی نیست و هم ماهیت و فلسفه عصمت را تبیین می‌کند؛ از این‌روی، سزااست که به طور ویژه در مقاله‌ای مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، ابتدا دلیل عقلی رایج در اثبات عصمت تبیین و نقد خواهد شد و هم آیات مورد استدلال علماء برای اثبات عصمت مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱،۱. روش پژوهش:

روش پژوهشی این مقاله تحلیل محتوا است. در اینجا ابتدا ادله عقلی و قرآنی علمای شیعه تبیین شده و سپس با نقد و بررسی آن‌ها، نشان داده شده که کدامیک قابلیت اثبات این مدعا را دارند. سپس دیدگاه مختار تبیین می‌گردد.

۱،۲. پیشینه بحث

در سخنان پیشینیان، عصمت عمدتاً با ذکر دلیل عقلی مطرح شده و کمتر استناد به آیات قرآن برای اثبات آن به چشم می‌خورد. خواجه نصیرالدین طوسی بدون اشاره به ادله عصمت، به مباحث مربوط به جبر و اختیار در مورد آن می‌پردازد (طوسی، ۱۴۰۵ ق: ۳۶۸ و ۴۵۵). برخی بدون ذکر آیه‌ای به همان دلیل عقلی که بیان خواهد شد استناد کرده‌اند (علامه حلی، ۱۳۶۳ ش: ۱۰۳) (ابن نوبخت، ۱۴۱۳ ق: ج ۱: ۷۳) (ابوصلاح حلبی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۰) (مظفر، بی‌تا: ۶۳-۶۴) (حائری، بی‌تا: ۱۶۹). برخی هم آیاتی را ذکر کرده‌اند که ارتباط مستقیمی با عصمت انبیاء ندارد؛ شیخ صدوق به طور کلی بیان می‌کند که دیدگاه ما در مورد انبیاء و فرشتگان عصمت است که قرآن فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ۹۶) شیخ مفید هم در این زمینه چند آیه ذکر می‌کند که هیچ یک تصریح به عصمت ندارند که عبارتند از «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» (انبیاء: ۱۰۱) «وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ» (دخان: ۳۲) «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (نور: ۲۱) (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۱۳) به دلالت عقل لازم است که نبی معصوم باشد، زیرا هدف از بعثت انبیا اساساً زمانی محقق می‌شود که پیامبران و رسولان از چنین عصمتی برخوردار باشند. چرا که اگر خودشان به احکامی که مأمور به ابلاغ آن‌ها به مردم هستند، پایبند نباشند، اعتماد به سخنانشان از بین می‌رود و در نتیجه، هدف مورد نظر از بعثت و فرستادن آن‌ها تحقق نمی‌یابد (سبحانی، بی تا الف: ۱۳۲). در کتب متکلمین متاخر این نکته مورد توجه قرار گرفته که برای اثبات عصمت انبیاء، اهتمام بیشتری به آیات قرآن داشته‌اند که در مباحث بعدی، این آیات مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در زمینه عصمت، مقالات فراوانی هم به نگارش درآمده که هر کدام به جنبه خاصی از آن پرداخته‌اند:

مقاله «نقد شبهات پیرامون عصمت پیامبر اکرم (ص) در قرآن» نوشته مدد علی ملاح که در پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی چاپ شده به بررسی آیاتی می‌پردازد که ظاهراً خلاف عصمت پیامبر (ص) بوده و توهم ارتکاب گناه توسط پیامبر (ص) را موجب می‌شوند.

مقاله دیگر نوشته افضل الدین رحیم اف است با عنوان «بررسی مسئله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی» که نویسنده، منشأ، حقیقت، حدود و ادله عصمت از دیدگاه هر دو دانشمند را مطرح و نقاط مشترک و اختلاف آنان را بررسی کرده است. بیشتر این مقاله به مباحث عقلی در مورد عصمت است و نیز برخی احادیث مانند روایت خزیمه بن ثابت را مورد بررسی قرار داده است.

«تبیین نقش عصمت و تقوا در تحقق اهداف حکومت اسلامی» مقاله دیگری است به قلم محمدعلی رنجبر که در مجله معرفت چاپ شده است؛ با این سؤال اصلی که «عصمت» و «تقوا» چه نقشی در تحقق اهداف حکومت اسلامی دارد؟

مقاله «عصمت پیامبران در مقام دریافت وحی» نوشته منصور ایمان پور است که در مجله علامه منتشر شده است. این مقاله یک نظام خاص متافیزیکی را ترسیم کرده و سپس پنج برهان در این چارچوب برای اثبات عصمت ارائه می‌کند. این مقاله هم در صدد اثبات عصمت از آیه خاصی نیست.

نزدیک‌ترین مقاله به محتوای این اثر نوشته محمد ناصری است با عنوان «موهبت عصمت از منظر آیات» که نویسنده آیات دال بر عصمت را برشمرده و تبیین کرده است. مقاله حاضر بر خلاف نوشته مذکور به نقد و تخطئه استدلال به آیات ذکر شده در آن مقاله پرداخته و نشان می‌دهد که آیه ۴۶ سوره صاد متمایز از دیگر آیات است و توان اثبات عصمت انبیاء را دارد.

۲. آیات مرسوم برای اثبات عصمت

۲.۱. اولین دلیل قرآنی

جعفر سبحانی با کنار هم گذاشتن سه آیه و تشکیل یک قیاس منطقی، عصمت را از قرآن اثبات می‌کند:

الف) پیامبران افرادی هدایت‌شده و برگزیده بودند: «وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انبیاء: ۷۳)

ب) کسی که خداوند او را هدایت کند، هیچ‌کس قادر به گمراه کردن او نیست: «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (زمر: ۳۷)

ج) معصیت ضلالت است: «وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا» (یس: ۶۲).

از مجموع این آیات چنین برداشت می‌شود که پیامبران از هر نوع گمراهی و از تمامی اشکال معصیت مصون و معصوم هستند (سبحانی، بی تا الف: ۱۳۳).

این استدلال قابل خدشه است چراکه هدایت خاصه الهی به معنای مصونیت کامل از گناه نیست تا به مرحله عصمت برسد و انسانی که در صراط مستقیم است هم ممکن است گاهی مرتکب خطا شود، اما کلیت مسیر حرکتش در صراط مستقیم است. در آیات متعددی خداوند از مومنان به عنوان کسانی یاد کرده که هدایت شده هستند در حالی که نمی‌توان ادعا کرد همه آنها معصوم بودند؛ مثل: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۱۳) طبق این آیه شریفه، وقتی انبیاء پیام الهی را آوردند مردم اختلاف کردند؛ برخی آن را انکار کرده و برخی که خداوند هدایتشان کرد آن را پذیرفتند. در جای دیگر به پیامبر فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (بقره: ۲۷۲) یعنی کسانی که از امت پیامبر هدایت شدند با هدایت الهی بوده اما معصوم نبودند.

بعلاوه، در آیه اول مورد استدلال سبحانی یعنی «وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ هدایت شدگان در صراط مستقیم هستند. در آیات ۶ و ۷ سوره حمد صراط مستقیم مال کسانی است که مورد انعام الهی هستند که در جای دیگر از آنان نام برده شده است: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء: ۶۹). طبق این آیه «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» که صاحبان صراط مستقیم هستند عبارتند از انبیاء، صدیقین مانند حضرت مریم، شهدا و صالحین و حال آنکه سه دسته اخیر معصوم نیستند.

۲.۲. دومین دلیل قرآنی

در جای دیگر سبحانی برای اثبات عصمت به چند آیه متوسل می‌شود: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹). در این آیه مبارک، خداوند پیامبران را از جمله کسانی می‌داند که به آنان نعمت بخشیده است. از سوی دیگر، خداوند کسانی که به آنان نعمت داده را به عنوان کسانی توصیف می‌کند که مورد غضب قرار نگرفته‌اند و گمراه نشده‌اند، چنان که در آیه ۷ سوره حمد آمده است. از کنار هم قرار دادن این دو آیه این قیاس منطقی به دست می‌آید:

- پیامبران از کسانی هستند که خداوند به آنان نعمت داده است.

- هر کسی که خدا به او نعمت داده، مشمول غضب و گمراهی نیست.

- نتیجه: پیامبران مشمول غضب نیستند و گمراه نمی‌شوند.

و چون عصیان همواره با غضب و گمراهی همراه است، کسی که از غضب و گمراهی دور باشد، از گناه نیز بری خواهد بود (سبحانی، بی تا ب: ج ۳، ۱۷۹-۱۸۰).

در این استدلال همان اشکال سابق وجود دارد که، خداوند شهداء و صالحین و صدیقین را در کنار انبیاء به عنوان مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» ذکر کرده است و طبیعتاً نمی توان ادعا کرد همه این گروه ها دارای مقام عصمت هستند.

۲.۳. سومین دلیل قرآنی

سبحانی در جای دیگر به آیه ۵۸ سوره مریم استناد می کند: «وَلِئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» (مریم: ۵۸). این آیه این برگزیدگان از پیامبران را با چهار ویژگی توصیف می کند:

- خدا به آنان نعمت داده است.

- از کسانی هستند که خدا هدایت کرده است.

- از برگزیدگان خداوند هستند.

- در مقابل آیات الهی به سجده و گریه می افتادند.

سپس خداوند در آیه بعدی نسل و فرزندان این پیامبران را با ویژگی هایی که مخالف ویژگی های گذشتگان است، توصیف می کند و می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» (مریم: ۵۹). در اینجا خداوند خلف آنان را با سه ویژگی توصیف می کند که در تضاد با ویژگی های پدرانشان است: نماز را ضایع کردند، از شهوات پیروی کردند، و گمراهی را خواهند دید. با توجه به مقابله این ویژگی ها، پیامبران کسانی هستند که نماز را ضایع نکردند، از شهوات پیروی نکردند و در نتیجه گمراهی را نخواهند دید. هر کسی که چنین باشد، از ارتکاب گناه معصوم است، زیرا گناهکار تنها به دلیل پیروی از شهوات گناه می کند و به زودی نتیجه گمراهی و ضلالت خود را خواهد دید (سبحانی، بی تا د: ج ۱، ۲۱۰-۲۱۱).

در این استدلال هم چند اشکال به نظر می رسد. اولاً چنین مقابله ای قابل اثبات نیست و اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند؛ یعنی اینکه فرزندان آنها ترک نماز کرده و پیروی شهوات کردند، اثبات نمی کند که کسانی که قبل آنها بودند هیچ گناهی مرتکب نمی شدند. بعلاوه، اگر کسی به طور موردی گناه کند یا گناه صغیره مرتکب شود را

نمی‌توان متصف به پیروی از شهوات کرد. بنابراین، این دلیل نافی مطلق گناه نیست و نمی‌توان با آن عصمت را اثبات نمود.

اشکال دیگر این است که نقطه مقابل کسانی که پیروی شهوات کردند کسانی هستند که قرآن از آنها تعبیر به «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» کرده که اینها چند دسته هستند: انبیای از ذریه آدم، کسانی که با نوح نجات یافتند و از ذریه ابراهیم و نیز کسان دیگری که خدا هدایت کرده و برگزید. پس در این میان روشن است که حداقل کسانی که با نوح نجات یافتند از انبیاء نبودند و نمی‌توان با این مقابله، عصمت آنها را هم ثابت کرد. طباطبایی گفته است که ممکن است کسی بگوید که عبارت «مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا...» بیان است از «مِنَ النَّبِيِّينَ»، در نتیجه همه کسانی که در این آیه ذکر شده‌اند از انبیاء بوده‌اند و مقابله درست می‌شود. اما این مطلب هم قابل قبول نیست؛ چرا که جمله «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا» عطف است بر «مِنَ النَّبِيِّينَ»، و این نبیین غیر آن کسانی هستند که خدا بر آنان انعام نموده، زیرا این نعمت مخصوص به نبیین و منحصر در ایشان نیست تا گفته شود «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» همان نبیین هستند، به دلیل اینکه آیه ۶۹ سوره نساء که ذکر شد صریحا فرموده که «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» نبیین، صدیقین، شهداء و صالحین هستند. علاوه بر این، خداوند در ضمن داستان‌هایی که به عنوان نمونه از «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» آورده یکی هم داستان مریم است و حال آنکه او از انبیاء نبوده، بلکه از صدیقین است (مائده: ۷۵) پس مراد از جمله «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا» انبیاء نبوده بلکه صدیقین و شهداء و صالحین است (طباطبایی، همان: ج ۱۴، ۱۰۳)

۲.۴. چهارمین دلیل قرآنی

چهارمین دلیل قرآنی که سبحانی اقامه کرده است، آیات مربوط به اطاعت از پیامبر است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰). این آیه و نظائر آن مانند آیه ۷ از سوره حجرات به وضوح به اطاعت و پیروی بی‌قید و شرط از پیامبر دعوت می‌کنند، و کسی که اطاعتش به صورت مطلق واجب است، باید معصوم از گناه و خطا باشد (سبحانی، بی‌تا ج، ج ۶: ۵۳).

این استدلال هم خالی از اشکال نیست، چرا که طبق این آیات مومنین وظیفه دارند از پیامبر اطاعت کنند و روشن است که طبق کلام قرآن که فرمود «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) آنچه پیامبر بیان می‌کند و به آن امر می‌کند ماهیتی وحیانی دارد و به همین دلیل اطاعت از او راه نجات است، اما از این مطلب نمی‌توان عصمت پیامبر و دور بودن او از گناه را در امور دیگر بخصوص در امور قلبی درک کرد. علاوه بر اینکه می‌توان گفت که امر به اطاعت حکم کلی است و شارع، مقام مطاع بودن را به طور کلی با قطع نظر از مصادیق آن برای نبی تجویز کرده است؛ مثل اداره‌ای که در قوانین آن گفته می‌شود کارمندا باید از رئیس خود اطاعت

کنند که معنای آن، تشریع موقعیت مطاع بودن برای رئیس است، نه اینکه برای رئیس عصمتی را اثبات کند. از همین باب در روایات آمده است که در عصر غیبت اطاعت از عالمی که جانشین امام است واجب است و اطاعت از او اطاعت از امام است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۵) طبق این حدیث در عصر غیبت مردم وظیفه دارند در مسائل جدیدی که رخ می‌دهد به عالمان دین رجوع کنند و اینها حجت امام بر مردم هستند و اطاعتشان مثل امام واجب است و این در حالی است که عالم ممکن است در آن حکم بخصوص اشتباه کند، اما با این حال، اطاعت از عالمی که آگاه به حدیث اهل بیت باشد واجب است چرا که مصلحت نوعی در آن است. همانطور که در حدیث دیگر آمده است: «قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۶۷). در این حدیث امام به عالم راوی حدیث یعنی کسی که آگاه به حدیث اهل بیت است اعتبار بخشیده و مخالفت با او را مخالفت با امام و مخالفت با امام را در حد شرک به خدا معرفی می‌کند، ولی این همه موجب نمی‌شود که فقیه عاری از خطا باشد.

۲.۵. پنجمین دلیل قرآنی

طباطبایی به دسته‌ای از آیات اشاره می‌کند که دلالت بر عصمت انبیاء در دریافت و تبلیغ وحی دارند؛ مثل آیه ۲۱۳ از سوره بقره و آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جن: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا، لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ، وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ، وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» وی می‌گوید: از ظاهر این آیه به خوبی بر می‌آید که خداوند رسولان خود را به وحی اختصاص می‌دهد و از راه وحی به غیب آگاهشان نموده، تاییدشان می‌کند، و از پیش رو و پشت سرشان مراقبشان است، و به منظور اینکه وحی به وسیله دستبرد شیطان‌ها و غیر آنها دگرگون نشود به تمام حرکات و سکنتات آنان احاطه دارد، تا مسلم شود که رسالات پروردگارشان را ابلاغ نمودند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۲۰۱). وی سپس متعرض این نکته می‌شود که گرچه این آیات عصمت انبیاء در دو مرحله تلقی و تبلیغ را اثبات می‌کند، و متعرض عصمت از گناه نیست، ولی ممکن است آنها را طوری بیان کرد که شامل عصمت از معصیت هم بشود؛ چرا که هر عملی در نظر عقلا مانند سخن، دلالت بر مقصود دارد. وقتی فاعلی فعلی را انجام می‌دهد، با فعل خود دلالت می‌کند بر اینکه آن عمل را عمل خوبی دانسته، و عمل جایزی شمرده است، درست مثل این که با زبان گفته باشد این عمل عمل خوبی است. حال اگر از پیغمبری گناهی سر بزند، با اینکه خود او مردم را دستور می‌داد به اینکه این گناه را مرتکب نشوند، قطعاً این عمل وی دلالت دارد بر تناقض گویی او، چون عمل او مناقض گفتار او است، و در چنین فرضی تناقض پیش می‌آید و کسی که از تناقض خبر می‌دهد از حق خبر نداده، بلکه از باطل خبر داده است، چون هر یک از فعل و

قول او طرف دیگر را باطل می‌داند، پس هر دو طرف باطل است. بنابراین، عصمت انبیاء در تبلیغ رسالت بدون عصمت از معصیت کامل نمی‌شود (همان: ۲۰۱-۲۰۲).

اشکالی که در استدلال‌های قبلی ذکر شد بر کلام طباطبایی هم وارد است؛ عصمت در دریافت و تبلیغ وحی همیشه مستلزم عصمت از معصیت نیست. معصیت نبی در خلوت یا در امور قلبی مناقض گفتار او به نظر نمی‌رسد و خللی در تبلیغ ایجاد نمی‌کند.

۲.۶. ششمین دلیل قرآنی

سید کاظم حائری آیه ۱۲۴ سوره بقره را دلیلی بر عصمت انبیاء گرفته و در مورد نحوه استدلال به این آیه معتقد است که نبوت یکی از مصادیق بارز عهد خداوند است و بدون شک، معصیت ظلم است و هیچ شکی نیست که ارتباط میان حکم و موضوع و مقام جلیل نبوت، باعث می‌شود که مقصود از عنوان ظالم، تلبس به ظلم حتی به مدت کوتاهی باشد. پس کسی که در گذشته یا حال گناهی مرتکب شده باشد شرایط نبوت را نخواهد داشت. بنابراین، به ادعای او، بحث از مقایسه بین حکم و وصف عنوانی یا اینکه آیا مشتق حقیقتاً فقط شامل متلبس به فعل می‌شود یا نه، بحث‌هایی هستند که از موضوع این آیه دور هستند (حائری، بی‌تا: ۱۶۹).

حائری استدلال خود را بر این مدعا بنا کرده که نبوت از مصادیق عهد است: «فأنه لا شك في أن النبوة مصداق بارز من مصاديق عهد الله تعالى». این در حالی است که منظور از عهد در آیه مورد نظر، امامت است نه نبوت. این آیه بشارت به ابراهیم (ع) است که پس از طی شدن ابتلائات الهی به مقام امامت ارتقا یافت و ایشان قبل از صعود به مقام امامت، نبوت داشته و امتحاناتی مثل رها کردن خانواده در بیابان و ذبح فرزند را در مقام نبوت گذرانده است و پس از آن عهد الهی یعنی امامت شامل حال او شده است. بنابراین، اینکه گفته شود نبوت از مصادیق عهد است، از این آیه استنباط نمی‌شود. خداوند در این آیه شرط دریافت عهد یعنی امامت را ظالم نبودن می‌داند و معنای آیه این می‌شود که امام کسی است که در همه عمر از ظلم به دور و معصوم باشد، اما با توجه به اینکه بین نبوت و امامت عموم و خصوص من وجه است و برخی انبیاء امام هستند و برخی امامان نبی نیستند، نمی‌توان با اثبات عصمت امام، عصمت نبی را ثابت کرد مگر به نحو موجه جزئی. البته در اینجا می‌توان به کمک مقدمه‌ای که مجلسی ذکر کرده، این عصمت را به همه انبیاء توسعه داد به این بیان که «اگر وجوب عصمت در برخی از آنها ثابت شد، در همه ثابت می‌شود زیرا هیچ قائل به تفریق وجود ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ۹۵).

۲.۷. هفتمین دلیل قرآن

طبق آیه «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج: ۷۵) خداوند از میان فرشتگان و مردمان رسولانی برمی‌گزیند. از این آیه استفاده می‌شود که رسالت بدون قید و شرط نیست، بلکه عصمت لازمه رسول می‌باشد؛ این طور نیست که آنها را اختیار کند ولی عصمت را به آنها ندهد. در غیر این صورت رسالت بی‌معنا و لغو خواهد بود (ناصری، ۱۳۸۹).

از مطالب گذشته ضعف این استدلال هم روشن می‌شود؛ چرا که برگزیدن رسولان به تنهایی مستلزم عصمت نیست و اثبات عصمت به صرف ارسال رسول مصادره به مطلوب است.

۲.۸. هشتمین دلیل قرآنی

سبحانی گروهی دیگر از آیات را ذکر کرده که سخنان شیطان را پس از طرد شدن از سوی خداوند متعال روایت می‌کنند که طبق آنها شیطان قسم یاد کرد که همه انسانها را گمراه کند، مگر بندگان مخلص خدا را: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳). این مضمون در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حجرات نیز آمده است. این آیات و نظایر آن نشان‌دهنده پاکی مخلصین از وسوسه‌های شیطان و کشاندن آنها به جاده انحراف است. بی‌تردید، پاکی از گمراهی و انحراف به معنای عصمت مطلق است، زیرا هر فردی اگر گناهی مرتکب شود، هر چقدر هم کوچک، نشان‌دهنده این است که او زیر تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گرفته است. شیطان تنها با وسوسه در دل‌ها کار می‌کند و اگر فردی از گمراهی مصون باشد، به تبع آن از گناه نیز دور است و علیه شیطان تمرد می‌کند. بنابراین، هرچه بندگان مخلص خدا از وسوسه‌های شیطان دور باشند، طبیعتاً این امر به دوری آنها از گناه منجر می‌شود. این دسته از آیات به وضوح نشان می‌دهند که مخلصین معصوم و پاک از گناه هستند (سبحانی، بی تا د: ج ۱، ۲۱۴-۲۱۶).

این استدلال مبتنی بر خالص گرداندن برخی بندگان توسط خداوند است. وقتی بنده به این مقام رسید، شیطان راه فریب او را نخواهد داشت. اگرچه از این آیات فهمیده می‌شود که انبیاء فریب شیطان را نمی‌خورند، اما چگونگی این پاک گرداندن و منشأ و ماهیت این خلوص تبیین نشده است.

۲.۹. آیه مورد استناد این مقاله

آیه نهم مورد پیشنهاد این مقاله است. در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره صاد فرموده:

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ* اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»

«و به یاد آر بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستها (ی نیرومند) و چشمها (ی بینا)*»

ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود.»

در کتب تفسیری بر دلالت این آیه بر خلوص و پاکی انبیای الهی تاکید شده است، اما با نوعی تسامح از کنار این آیه عبور می‌شود و بخصوص در کتاب‌های کلامی که به بحث عصمت پرداخته می‌شود، این آیه در عداد آیات دال بر عصمت ذکر نمی‌شود؛ در حالی که به باور نویسنده این مقاله، این آیه شریفه هم دلالت بر اصل عصمت دارد و هم منشأ و ماهیت آن را تبیین می‌کند و سزااست که به طور ویژه مورد بررسی قرار گیرد.

شیخ طوسی در تبیین این آیه گوید: اخلاص به معنای زدودن هرگونه ناخالصی از چیزی است که به آن تعلق ندارد، بنابراین این نیکان به لطف خداوند خالص شده‌اند به دلیل استمرار آنان در نیکوکاری. آن‌ها همیشه یاد سرای آخرت هستند و نسبت به دنیا بی‌میل و زاهدند (طوسی، بی‌تا: ج ۸، ۵۷۱). شیخ طبرسی هم از این آیه چنین برداشت کرده که آنها صاحب خلوصی هستند که هیچ‌گونه ناخالصی در آن نیست و این به واسطه یادآوری سرای آخرت است. این یادآوری آخرت به گونه‌ای است که آنها را خالص و پاک گردانده تا هیچ‌گونه آلودگی در آنها وجود نداشته باشد (طبرسی، بی‌تا: ج ۳، ۴۴۰). مجلسی در مقام اثبات عصمت انبیاء به آیات ۸۲ و ۸۳ سوره صاد اشاره می‌کند که طبق این آیات، شیطان بر مخلصین سلطه‌ای ندارد. سپس آیات محل بحث (آیات ۴۵ و ۴۶ سوره صاد) را ذکر کرده و نتیجه می‌گیرد که هنگامی که وجوب عصمت در برخی از آنها ثابت شد، در همه ثابت می‌شود زیرا هیچ قائل به تفریق وجود ندارد (مجلسی، همان ۹۵). فیض کاشانی هم این پاک شدن را به گونه‌ای معرفی کرده که هیچ ناخالصی در آن نیست، و این به لطف یاد همیشگی آنان از آخرت است. خلوص آنان در طاعت به سبب همین ویژگی است، چرا که هدف نهایی آنان در تمام اعمالشان رسیدن به قرب خدا و موفقیت در دیدار او است. استفاده از کلمه «دار» برای اشاره به این حقیقت است که آخرت خانه واقعی است و دنیا تنها پلی برای گذر است (فیض کاشانی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۷۲).

سید محمد حسین فضل الله می‌گوید انبیاء دارای صفات روحانی خالص و بی‌غل و غش هستند که هیچ شائبه‌ای از زشتی، تردید و انحراف در آن نیست. «ذِکْرُ الدَّارِ» یعنی یاد سرای آخرت که این افراد به طور کامل در آن غرق هستند و برای آن لحظه حساس و سرنوشت‌ساز در پیشگاه خداوند آماده می‌شوند. این یادآوری، آنان را به استقامت در مسیر توحید با تمام مفاهیم عقیدتی و تشریعی‌اش هدایت می‌کند که خداوند آن را اساس نزدیکی به خود و دستیابی به رضایتش قرار داده است؛ و معنای خلوص عبودیت در حرکت انسان به سوی ربوبیت در اینجا تجلی می‌کند. (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ۲۷۵).

سید محمد تقی مدرسی در تبیین آیه گوید: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» یعنی آنان را در خصلت پاکدلی بخشیدیم تا یاد قیامت کنند (مدرسی، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۳۷۳). ایشان یاد قیامت را ثمره و نتیجه پاکدلی دانسته است در حالی که ظاهر آیه به عکس است یعنی این یاد قیامت است که دل‌های آنها را پاک گردانده است. صادقی تهرانی بین اخلاص انسانی و اخلاص الهی قائل به تفاوت شده و معتقد است که عصمت الهی تنها در بستر اخلاص انسانی و با تلاش و یادآوری مداوم آخرت و حقیقت آن، به انسان داده می‌شود. این یادآوری که به هر دو عالم (دنیا و آخرت) مرتبط است، باعث می‌شود آنها خود را برای خدا خالص کنند. اما این اخلاص مطلق نیست که منجر به عصمت کامل شود، بلکه آن اخلاص الهی است که با یاد آخرت همراه می‌شود و باعث می‌شود خداوند آنها را خالص کند. بنابراین، عصمت الهی در قالب عصمت انسانی تحقق می‌یابد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۵، ۲۶۴-۲۶۵). وی معتقد است که اخلاص انسانی، اخلاصی است که از سوی انسان و از طریق عمل و نیت خالصانه به دست می‌آید. پس از آن، نوبت به اخلاص نهایی و مطلق می‌رسد که از سوی خداوند است که به برخی از بندگان خاصش داده می‌شود. این اخلاص الهی به معنای عصمت و حفاظت از گناه است. در واقع، خداوند از طریق «ذکر الدار» آنها را به این مقام می‌رساند، ولی عصمت کامل فقط به کسانی داده می‌شود که هم خود را برای خدا خالص کرده‌اند و هم خداوند آنها را از سوی خود خالص گردانده است.

این تفکیک برخلاف ظاهر آیه است چرا که در اینجا سخن از یک اخلاص است نه دو اخلاص. فعل «اخلصنا» توسط خداوند است و او است که خالص می‌کند. شواهد قرآنی هم موید این است که انبیاء از کودکی خود مورد عنایت ویژه هستند. همانطور که عیسی (ع) در بدو تولد، خود را پیامبر خدا معرفی می‌کند (مریم: ۳۰). نحوه خالص کردن هم به این شکل است که یاد آخرت را به آنها عنایت می‌کند؛ یادی که آنها را از غفلت دور می‌کند. البته این یاد آخرت غیر از یادی است که انسان عادی ممکن است در زندگی تجربه کند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنکبوت: ۶۴). طبق این آیه، اگر انسان درک درستی از دنیا و آخرت داشته باشد خواهد دید که این دنیا و زندگی زودگذر و محدود آن در مقابل ابدیت و عظمت آن حیات اخروی چیزی جز بازی و سرگرمی کودکانه نیست؛ تا جایی که در مقام تأکید گفته می‌شود «فقط حیات آخرت زندگی است» یعنی در مقام مقایسه، اصلاً نمی‌توان این زندگی دنیوی را زندگی نامید و اگر به آن زندگی گفته می‌شود با تسامح است. حال اگر کسی به چنین علم و آگاهی برسد و هیچ بودن دنیا و عظمت آخرت در مقابل چشمانش باشد دیگر میلی به گناه و تباه کردن زندگی اخروی خود نخواهد داشت و همواره سلامت و آسایش حیات اخروی را بر زندگی بی‌قرار دنیوی ترجیح خواهد داد و همین کافی است که انسان میل به گناه نکند. نباید فراموش کرد که این یاد آخرت با یک بصیرت و نگاه خاصی است که به انسانهای عادی عطا نشده است. این ذکر، یک مشاهده قوی است که آنها را برای خدا خالص می‌کند چیزی شبیه به آنچه در سوره تکوین آمده است «كَلَّا لَوْ

تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (التكاثر: ۵-۶). اگر انسان چشم دیدن ملکوت را داشته باشد و با چشمان غیر مادی جهنم را ببیند و مشاهده کند که گناه چه بلایی بر سر انسان می‌آورد طبیعتاً فکر و میل گناه هم به قلبش خطور نخواهد کرد. در آیات محل بحث هم انبیاء را به «أُولَى الْأَيْدَى وَ الْأَبْصَارِ» متصف کرد؛ یعنی آنها صاحب دست و چشم هستند. قطعاً این دست و چشم غیر از دست و چشم مادی است. آنها دست خدایی و چشم خدایی دارند و با آن چشمان قدرت دیدن چیزهایی را دارند که دیگران قادر به دیدن آنها نیستند.

به اعتقاد امام خمینی، عصمت یک حالت نفسانی و نور باطنی است که از نور ایمان و یقین به دست می‌آید. به باور وی، معاصی که از انسان صادر می‌شود، از نقصان یقین و ایمان است؛ از این رو آنجا که یقین تام و کامل نظیر یقین انبیاء باشد، فرد از معاصی و گناه معصوم است (خمینی، الف، ۱۳۸۸: ۵۲۲). امام خمینی عصمت پیامبران را حاصل اتصال آنان به حقیقت مطلق الهی و مشاهده حضوری حق می‌داند و با بیان فرق میان باور عمیق قلبی و اعتقاد علمی، ویژگی انبیاء را باور عمیق قلبی آنان می‌داند که مانع صدور گناه از آنان می‌گردد (خمینی، ب، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۵).

پس کسی که با ذکر آخرت خالص گردد فریب وسوسه‌های شیطان را نخواهد خورد و معصیت برای او جذابی نیست و نخواهد داشت و شیطان قادر نخواهد بود گناه را برای او تزیین کند همانطور که در گفتگوی شیطان با خداوند آمده است: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (الحجر: ۳۹-۴۰)». همین مطلب در داستان حضرت یوسف (ع) مشهود است که برهان الهی در قلب یوسف که از مخلصین است چنان حالتی ایجاد می‌کند که به تعبیر قرآن گناه از او دور شد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» (یوسف ۲۴). اگر برهان الهی را ندیده بود به آن زن مایل می‌شد، اما آن برهان که می‌تواند یاد آخرت باشد چنان قلب او را از گناه بیزار می‌کند که گویا گناه از او فرار کرده است. در اینجا سخن از این است که یوسف از مخلصین است و در آیه محل بحث از سوره صاد بیان شد که مخلصین با یاد آخرت به خلوص می‌رسند. از کنار هم قرار دادن این دو آیه می‌توان نتیجه گرفت که این برهان همان نشان دادن جلوه‌های آخرت و نعمت‌های الهی و یا عذاب و مجازات گناه بوده که با مشاهده چنین نشانه و آیه‌ای گناه از یوسف دور شده است. پس یاد آخرت آن هم به گونه‌ای خاص که هدیه خداوند به انبیاء است آنها را به خلوص می‌رساند، همانطور که غفلت از یاد آخرت سبب گمراهی و افتادن در ورطه معاصی است. جوادی آملی با اشاره به آیه ۲۶ سوره صاد «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» یادآور می‌شود که طبق این آیه، فراموشی آخرت موجب ضلالت و غوایت است؛ اما یاد قیامت، هدایت، وصول و شهود به مقصد را به همراه دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳).

ممکن است کسی به این استدلال اشکال کند که، اخلاص یک حقیقت دارای درجه و مراتب است و انسان‌های عادی و انبیاء مبتنی بر معرفتی که دارند - که آن هم یک حقیقت دارای درجه است - درجاتی از عصمت را نیز دارا هستند. در نتیجه، بر اساس ظاهر این آیه، آنچه قابل اثبات است مطلق عصمت است که به مثابه یک طبیعت است که با سطوح مختلف تحقق پیدا می‌کند. بنابراین، از این «مطلق عصمت»، «عصمت مطلق» قابل اثبات نیست.

در پاسخ به این اشکال چند نکته را باید در نظر داشت:

نخست: انسانی که اخلاص در عمل و عبادت را پیشه کند به مقام «مُخْلِصین» می‌رسد یعنی آن شخص عمل خود را خالص کرده و مخلص می‌شود؛ همانطور که انبیا الهی مامور به رعایت اخلاص بودند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (زمر: ۲)

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (زمر: ۱۱)

در این آیات سخن از وظیفه انبیاء به رعایت اخلاص در عبادت است، اما «اُخْلِصْنَاهُمْ» فعل خداوند است نه انسان؛ یعنی این خدا است که انسان را به این رتبه می‌رساند و آن شخص «مخلص» می‌شود:

وَ أَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصاً وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيًّا (مریم: ۵۱)

دوم: این مطلب را خداوند در مورد انبیاء گفته نه انسان‌های عادی و صحبت از یک سطحی از اخلاص است که امتیازی برای انبیاء باشد. بنابراین، گرچه ممکن است انسان‌های عادی خود را به سطحی از طهارت درون برسانند و بر اساس آن، به یقین و معرفت قلبی دست یابند، اما آن خلوص و طهارتی که برای انبیاء است یک عنایت ویژه است که برای انسان‌های عادی قابل اثبات نیست.

سوم: فعل «اُخْلِصْنَاهُمْ» به صورت مطلق و بدون قید و درجه‌بندی آمده است و به معنای زدودن هرگونه ناخالصی است. این تعبیر، نشان‌دهنده خلوصی است که هیچ شائبه‌ای از گناه یا انحراف در آن باقی نمانده است و این همان عصمت مطلق است. اگر خلوص انبیاء نسبی یا درجه‌بندی شده بود، باید با قیدی مانند «بعضاً» یا «درجات» همراه می‌شد، در حالی که آیه چنین قیدی ندارد.

چهارم: آیات دیگر قرینه منفصله هستند برای توضیح این آیه که منظور از «اُخْلِصْنَاهُمْ» در اینجا دوری از گناه و رها شدن از سلطه شیطان است. در آیات دیگر قرآن، «مُخْلِصِينَ» به کسانی اطلاق می‌شود که شیطان بر آنان تسلط ندارد (حجر: ۴۰)؛ (یوسف: ۲۴). این تسلط‌ناپذیری، مستلزم مصونیت از گناه (عصمت) است. بنابراین، اخلاصی

که در آیه سوره صاد ذکر شده، همان عصمت مطلق است. همان طور که آیه «تطهیر» (احزاب: ۳۳) دلالت بر طهارت مطلق اهل بیت دارد، آیه «اخلاص» نیز دلالت بر خلوص مطلق انبیاء دارد، نه خلوص نسبی.

پنجم: نکته کلیدی، مصدر «بخالصة» است که به صورت نکره و با تنوین آمده و دلالت بر عظمت و نوعی وصف خاص دارد. خداوند نمی فرماید «یاد آخرتی به ایشان دادیم»، بلکه می فرماید: «ایشان را با خلوصی که ذاتش «ذکری الدار» است، خالص کردیم». این نشان می دهد که «ذکری الدار» نه معلول اخلاص است، بلکه خودش ابزار و وسیله «اخلاص» الهی است. پس عصمتی چنین که یک امتیاز ویژه است نتیجه «ذکری الدار» و یاد آخرت معرفی شده است. همین قرینه نشان می دهد که این یاد آخرت مانند یادی که انسان های عادی دارند نیست و یک یاد خاص است. «ذکری الدار» (یاد آخرت) چیزی مانند مشاهده ملکوت و حقیقت اعمال است، نه صرفاً یک یادآوری ذهنی؛ یعنی همان «برهان رب» است که در داستان یوسف (ع) بیان شده است که او را از گناه دور کرد (یوسف: ۲۴). بنابراین، وصف «اخلاص» در فعل خداوند با قید «ذکری الدار» امری فراتر از درجات تدریجی عرفانی است. بلکه حکایت از نوعی گزینش و خلوص نهایی دارد که قرآن آن را مخصوص بندگان برگزیده می داند.

۳. ماهیت عصمت

سید فضل الله ماهیت عصمت را نوعی لطف الهی می داند و جبری بودن ترک گناه توسط شخص معصوم را با توجه به ماموریت خطیر نبی و نیاز بشر به او بلاشکال تصور می کند. به باور او، نبوت یک رویداد عادی نیست بلکه یک حرکت الهی در هدایت بشر به سوی خدا و تغییر زندگی با تجلی اخلاق الهی است تا فرد پیام را در عمق جان و فکر و اخلاق بزرگش در صداقت با خدا، خودش و مردم زندگی کند تا پیام با روحی که در درون او تجسم می یابد هماهنگ باشد، تا پیام همچون بدنی باشد که حرکت می کند (همان: ج ۴، ۱۵۵-۱۵۶).

دیدگاه دیگر این است که عصمت علمی است که حالت ملکه دارد و خداوند به معصوم عطا می کند. طباطبایی منشأ عصمت را علم ویژه ای می داند که خداوند به معصومان عطا کرده است و معصومان به جهت علمشان به مفاسد و مصالح اعمال، مرتکب گناه نمی شوند؛ مانند شخصی که علم قطعی به کشنده بودن سم دارد و هرگز از آن سم نمی خورد (طباطبایی، همان: ج ۱۱، ۲۲۰).

از نظر سبحانی، منشأ عصمت پیامبران در دو عامل خلاصه می شود: یکی معرفت عمیق به خداوند و شناخت گسترده از عظمت، زیبایی و کمال الهی است که هیچ گاه رضایت خدا را با چیزی عوض نمی کنند و توجهشان همواره به سوی حق تعالی است و دیگری آگاهی از نتایج طاعت و معصیت است (سبحانی، بی تا الف: ۱۳۷-۱۳۸). وی در جای دیگر برای اثبات این نوع از معرفت به آیات ۵ و ۶ از سوره تکوین «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ

الْجَحِيمِ». استناد کرده و سپس می‌افزاید: «چنین علمی از صاحب آن، انسانی ایده‌آل می‌سازد که به اندازه سر سوزنی از فرمان پروردگارش سرپیچی نمی‌کند و حتی به اندازه یک مو از حدودی که خداوند برایش تعیین کرده، تجاوز نمی‌کند. نه تنها معصیت از زندگی او رخت برمی‌بندد، بلکه حتی فکر به آن نیز به ذهنش راه پیدا نمی‌کند.» (سبحانی، بی تا ب، ج ۳: ۱۶۰) محمدتقی مصباح یزدی، عصمت را نه صرفاً یک ملکه علمی، بلکه یک ملکه علمی-عملی می‌داند که از مطابقت مختارانه عمل معصوم با علم موهبتی از سوی خداوند حاصل شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۵۳-۶۳).

آیه ۴۶ سوره صاد نشان می‌دهد که اولاً عصمت یک تفضل و لطف الهی است نه صرفاً یک امر اکتسابی، چرا که فرمود «اٰخِصْنَاهُمْ» که ظاهر آن این است که خداوند آنها را خالص می‌کند، اما نحوه این خالص کردن و لطف الهی به گونه‌ای است که اختیار از بشر زائل نمی‌شود، چرا که خداوند علم به حقایق و تبعات گناه و عمل صالح را به فرد عطا کرده است. در نتیجه وقتی می‌بیند مال یتیم^۲ که ظاهرش یک غذای خوشمزه است باطنی از آتش دارد و طبیعتاً میل به خوردن آن پیدا نمی‌کند و این در تطابق کامل با اختیار فرد نبی است. پس ماهیت عصمت بر اساس این آیه «لطفی-علمی» است؛ نه مثل آنچه فضل الله گفت، لطفی است که بدون نیاز به اختیار باشد و نه تقریر مصباح یزدی که عصمت را موهبتی علمی-عملی دانست، بلکه عمل غیر از عصمت و خارج از آن است و عمل از برکات عصمت است نه جزء ماهیت آن.

نتیجه:

در اثبات عصمت انبیاء از گناهان، متکلمین نخستین عمدتاً به دلیل عقلی استناد کرده، بر این متمرکز شده‌اند که ارتکاب معصیت موجب عدم پذیرش نبوت شخص مدعی خواهد بود. در بخش دوم مقاله، آیات مورد استناد توسط برخی عالمان شیعه برای اثبات عصمت از معصیت مورد بررسی قرار گرفت. نشان داده شد که برخی از این آیات خارج از محل نزاع بودند و قدرت اثبات مدعا را نداشتند و برخی دیگر دلالت بر عصمت انبیاء داشتند. به بیان مختار که بر اساس آیات ۴۵ و ۴۶ از سوره صاد بود، عصمت، لطف الهی به شخص نبی است که با دادن یک معرفت قلبی و باور عمیق یا مشاهده باطنی امور عالم، انتخاب درست را انجام می‌دهد و پس از دیدن جنبه اخروی اعمال، مرتکب معصیت نمی‌شود. بنابراین، دلیل عقلی ذکر شده توسط علما نقش یک موید را خواهد داشت نه دلیل. اگر هم بخواهیم دلیل عقلی باری عصمت ارائه کنیم آن دلیل از غیرمستقلات عقلیه خواهد بود؛ به این بیان که، به

۲ - إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (نساء: ۱۰)

نص قرآن، انبیاء با ذکر آخرت که مشاهده باطنی یا یقین قلبی قوی است خالص شده‌اند و به حکم عقل کسی که چنین باشد گناه که ویرانگر حیات اخروی است را مرتکب نخواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم، نرم افزار نور
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
۳. ----- (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الإمامیه (للمصدق)، قم: کنگره شیخ مفید.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی (۲۰۰۱)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: عیب الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵. ابن نوبخت، ابو اسحاق ابراهیم (۱۴۱۳ق)، الیاقوت فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷. ابوصلاح تقی بن نجم حلبی (۱۴۱۷ق)، تقریب المعارف، قم: مطبعه الهادی.
۸. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری، بیروت: دار طوق النجاة.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، تفسیر سوره ص، جلسه ۱۳. پرتال بنیاد اسراء، لینک: <https://javadi.esra.ir/fa/w>، تفسیر-سوره- ص-جلسه-۱۳-۱۳۹۳/۰۳/۰۳.
۱۱. حائری، سید کاظم (بی تا)، اصول الدین، کتابخانه دیجیتال شیعه، لینک داتلود: <https://lib.eshia.ir/72005/1/6>
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳ش)، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم: الشریف الرضی.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. ----- (۱۳۸۸)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (۱۹۹۳)، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۶. سبحانی، جعفر (بی تا) الف، العقیده الاسلامیه، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی.
۱۷. ----- (بی تا) ب، العقیده الالهیات، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی.
۱۸. ----- (بی تا) ج، سلسله المسائل العقائدی، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی.
۱۹. ----- (بی تا) د، الفكر الخالد، نرم افزار مجموعه آثار آیه الله العظمی شیخ جعفر سبحانی.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه فارسی)، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، تفسیر جوامع الجامع، بی جا: بی نا، لینک: <https://lib.eshia.ir/86699/3/440>
۲۳. طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل، بیروت: دار الاضواء.
۲۴. ----- (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: إحياء التراث العربی، لینک: <https://lib.eshia.ir/86469/8/2>
۲۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۸ش)، تفسیر الأصفی، تحقیق: مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامية، بی جا: مکتب الإعلام الاسلامی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. مدرسی، سید محمد تقی (۱۳۷۷)، تفسیر هدایه، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳ش)، در پرتو ولایت. به کوشش: محمد مهدی نادری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۲. مظفر، محمد رضا، عقائد الإمامیه، کتابخانه دیجیتال شیعه، بی تا: <https://lib.eshia.ir/15205/1/5>
۳۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۴. ناصری، محمد (۱۳۸۹)، موهبت عصمت از منظر آیات، معرفت، اردیبهشت ۱۳۸۹ - شماره ۱۴۹، از ۴۷ تا ۵۸، برگرفته از وبسایت کتابخانه مجازی الفبا، لینک: <https://alefbalib.com/Metadata/349913/از-منظر-آیات>